39679 ـ پاسخ به سوال یک ملحد: آیا خداوند می‌تواند سنگی بیافریند که خودش نتواند بردارد؟

سوال

این سوال گاه از سوی برخی از دعوتگران گمراهی طرح می‌شود که آیا خداوند می‌تواند صخره‌ای بیافریند که خودش نتواند برش دارد؟ چگونه به چنین سوالی پاسخ دهیم؟

پاسخ مفصل

الحمدلله.

این سوال و امثال آن حاوی یک مغالطۀ بزرگ است و بسیاری از ملحدان سعی می‌کنند در گفتگو با مسلمانان مطرحش کنند تا پاسخگو را ملزم کنند که اگر گفت: نمی‌تواند، بگویند: چگونه خداست و از آفرینش ناتوان؟ و اگر بگوید: می‌تواند، بگویند: چگونه خدایی است که نمی‌تواند آن سنگ را بردارد؟!

اما پاسخ:

این سوال اساسا درست نیست، زیرا قدرت متعلق به مستحیل و نامعقول نیست؛ چگونه خدایی است که نمی‌تواند این صخره را بردارد حال آنکه قدرت یکی از صفات الله است؟! آیا در صفات مخلوقات چیزی بزرگتر از صفات خالق وجود دارد؟

استاد سعد رستم پاسخی علمی و دقیق به این پرسش داده است که آن را عینا نقل می‌کنیم:

قدرت الله که بدون شک مطلق و نامحدود است متعلق به ممکنات عقلی است نه ناممکن‌های عقلی. زیرا قدرت هرچه مطلق و نامحدود باشد باز هم در دایرۀ ممکنات وجود قرار دارد نه ناممکن‌های عقلی و این محدودسازی قدرت پروردگار به شمار نمی‌آید. برای توضیح این مساله چند مثال می‌آوریم:

از همۀ این اسقف‌ها و اهل لاهوت می‌پرسیم: آیا الله تعالی می‌تواند خدایی دیگر مانند خود بیافریند؟ اگر گفتند: بله، می‌گوییم: این مخلوق چگونه خدایی است در حالی که خودش مخلوق است؟ و چگونه مانند الله است حال آنکه خودش حادث است حال آنکه الله ازلی و قدیم است؟ در حقیقت عبارت خلق خدا یک سفسطه و تناقض عقلی است زیرا هر چیز به مجرد خلق شدن دیگر خدا نیست و این سوال ما به مثابۀ این است که بپرسیم: آیا الله تعالی می‌تواند خدایی بیافریند که خدا نیست؟!

بدیهی است که پاسخ باید این باشد: قدرت الله متعلق به چنین چیزی نیست، زیرا اینکه یک چیز هم خدا باشد هم غیر خدا

یک تناقض عقلی است که وجودش مستحیل است و قدرت الله به مستحیلات متعلق نیست.

مثالی دیگر: از آنها می‌پرسیم: آیا الله تعالی می‌تواند کسی را حقیقتا از زیر سلطه و قدرت خود خارج سازد؟

اگر بگویند بله، نفوذ و سلطان و قدرت الله را محدود کرده‌اند و اگر بگویند خیر ـ که صحیح است ـ با ما موافقند که قدرت خداوند مطلق است و به مستحیلات تعلق ندارد؛ زیرا از نظر عقلی مستحیل (ناممکن) است که مخلوقی از مخلوقات الله از سلطه و قدرت و نفوذ خالق و پدید آورنده‌اش خارج گردد.

مثال سوم: یک بار یکی از ملحدها از من پرسید: آیا خدای شما می‌تواند صخره‌ای آنقدر بزرگ بیافریند که خودش نتواند حرکتش دهد؟ سپس با تمسخر گفت: اگر بگویی بله می‌تواند، ناتوانی از حرکت دادن این سنگ را برای پروردگارت اثبات کرده‌ای که این دلیلی است بر آنکه او خدا نیست و اگر بگویی نه، نمی‌تواند، اعتراف کرده‌ای که او بر هر چیزی توانا نیست در نتیجه او خدا نیست!

خیلی ساده به او گفتم: بله، این ضمن قدرت الله نیست که سنگی بیافریند که نتواند تکانش دهد؛ زیرا الله هرچیزی را بیافریند قادر به حرکت دادنش هست اما عدم امکان تعلق قدرت خداوند به خلق چنین صخره‌ای دلیل ناتوانی نیست، بلکه برعکس، دلیل کمال قدرت اوست! چون سوال تو مانند این است که کسی بگوید: آیا خداوند عاجز است که نتواند یک کار ممکن از نظر عقلی را انجام دهد؟ (آیا خداوند نمی‌تواند که نتواند؟!) بدیهی است که اگر پاسخ منفی بدهیم قدرت الله را محدود نکرده‌ایم بلکه این نشانگر کمال قدرت او خواهد بود زیرا عدم ناتوانی به معنای قدرت است نه ناتوانی. کاملا مانند این است که بگوییم: الله نمی‌تواند که نداند یا فراموش کند! اینجا سخن ما اثبات ناتوانی و نقص خداوند نیست بلکه تاکیدی است بر کمال او و کلی بودن قدرت و علمش.

(الأناجيل الأربعة ورسائل بولس ويوحنا تنفي ألوهية المسيح كما ينفيها القرآن) اثر استاد سعد رستم.

والله اعلم